

گفت چو ای کوفی گفت چون تکلم که وفات تو نزدیک آمده است و چندان
که با من حاضر نیست که بگفتن تو وفا کنی ابوذر رضی الله عنه گفت نمی بخیزم که
روزی در حضرت رسول صلی الله علیه و سلم نشسته بودیم فرمود که
یکی از شما در میان باقی وفات یا بد جماعتی از اهل اسلام در وقت وفات
وی حاضر شوند و از آن جماعت کسی که نسبت بوی این واقع شود
غیر از من نمانده است بر غیر و برین تل برای و هر طرفی نظر کن که چنانچه
رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است جماعتی پیدا خواهند شد ام
ذریکت موسوم آمدند شما حیوان گذشته است امید آن نیست که
کسی پیدا شود دیگر بار ما لغه کرد که بر غیر و برین تل برای چون آن
ذکر آن تل بر آمدید که جماعتی شتر سواران پیدا شدند جماعت خود
بسوی ایشان اشارت کرد پیش وی آمدند گفت ابوذر صاحب رسول
صلی الله علیه و سلم در هات نزع است گفتند پدر ما در هات ای و
باد و بسوی وی آمدند ایشان را زارها گفت و بنقل حدیث گذشته
اشغال نمود بعد از آن گفت کفن ندارم اما می خواهم که کفن من کسی
دهد که امیر و عالم و ثقیب قوی نبوده باشد چو انی از انصار در میان
ایشان بود گفت ای عثم من هیچ یک نبوده ام و دو جامه دارم که با
دارم که مادر من رفته است و باقیه ابوذر رضی الله عنه ویرادگی
خبر کرد و بعد از آن وفات یافت آن جماعت بروی نماز گذارند
و یکی از ایشان ابن مسعود بود و دیگری مالک بن انس رضی الله عنهما

و از آنجا

و از آنجا است که ابوهریره رضی الله عنه گفت است که روزی
جمعی در حضرت رسول صلی الله علیه و سلم نشسته بودیم و رجال بن
در میان ما بود رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که آن یکم که جملای فرست
یوم اللقیه فی النار اعظم احد و چون آن قوم که در مجلس بودند
سه وفات یافتند و بغیر از من و رجال کسی نماند خوف بر من نماند
شد دایم از حال رجال خبری پرسیدم چون خبر اتنا دو او دادند
گذا ب را شنیدم خوف از من کمتر شد **و از آنجا است**
که رافع بن خدیج را رضی الله عنه در آمد یا خبیر تیری پرسیدند آمد
پیش رسول صلی الله علیه و سلم آمد و گفت یا رسول الله این تیر را
از سینه من بکش فرمود که ای رافع اگر خواهی تیر و پیکان هر دو را
بکشم و اگر خواهی تیر را بکشم و پیکان را بگذارم و گواهی دهم برای
تو در قیامت که تو شهیدی رافع گفت یا رسول الله تیر را بکش
و پیکان را بگذار و در قیامت بشهادت من گواهی ده رسول
صلی الله علیه و سلم تیر را کشید و پیکان را گذاشت رافع رضی الله عنه
تا زمان معاویه برتیت رضی الله عنه پس جماعت وی تازه شد
و بر آن **بگردن سادس** در شواهد دلالی که از کعب
کرام و انثه عظام رضی الله عنهما عنهم نقله آورده است از امام
سما احمد بن حنبل رضی الله عنه سؤال کردند که سبب چیست که
از اصحاب رسول صلی الله علیه و سلم کرامات و خوارق عادات